

Jim Stone

Freelance Journalist

Truth is reality, which lies and inventions fall to in the end

ENVIRONMENTAL TERRORISM

Weather warfare. This is a real image.
The widespread floods and droughts that started in 2021 are an act of war, click to view the HAARP report.



You have a serious problem in your Mexican embassy, here is proof:

I gave your embassy this letter, after being asked to return so I could prepare it and give it to them. Read this letter, and then read what the response was at the end

I put this in Farsi captures to prevent translation because your biggest supporters in America read this site, which happens to be a focal point and if this got read without any restrictions, you'd lose your support and then get nuked. You are not getting nuked only because it is too unpopular with the American people. And Israel is so anxious even that might not matter eventually.

SABOTAGE FOUND. The top image originally said "Iranian Embassy in Ottawa Canada" and now it says "Canadian embassy in Tehran". THAT would cause confusion! For the record, postal code K2P 2K2 which is now closed.

Hold on while I dig through all the images now and look for other tampering.

من کی هستم

بدون شک من یکی از مهمترین افراد تاریخ ایران هستم.

من دارایی سطح بالای آژانس امنیت ملی (NSA) هستم که در بهار 2005 به سفارت کانادا در تهران رفتم و تمام اطلاعات اطلاعاتی که شما نیاز داشتید تا دستگاه اطلاعاتی آمریکا را کاملاً از کشور خود اخراج کنید و به‌طور جزئی دستگاه اطلاعاتی اسرائیل را نیز از کشورتان بیرون کنید، به شما دادم. به دلیل اینکه این کار را انجام دادم، رئیس‌جمهور بوش پسر نتوانست اطلاعات لازم را برای تضمین موفقیت قاطع با شوک و وحشت 2 به دست آورد. بنابراین نتوانست شما را نابود کند.

من تمامی مأموریت اطلاعاتی علیه ایران را می‌شناختم که به‌طور خاص به من واگذار شده بود. سال‌ها گذشته و وضعیت تغییر کرده اما من هنوز ارزشمند هستم. زمانی که آن نامه را 20 سال پیش به شما دادم، می‌دانستم که این یک ضربه دقیق است و قطعاً موفق خواهد بود. پس شما واقعاً یک مشکل بزرگ را با اطلاعات قبلی من حل کردید. من هیچ چیزی برای آن نخواستیم، آن را به شما دادم تا شوک و وحشت 2 اتفاق نیافتد و با این کار زندگی‌ام را نابود کردم. و می‌دانستم که چه دارم انجام می‌دهم، می‌دانستم که زندگی‌ام تمام خواهد شد، اما 70 میلیون زندگی ارزش بیشتری از یک زندگی دارند. همین کافی است.

As of the morning (Mexico City time) on March 15 the image below has no significant problems

آنچه که حالا انجام خواهم داد:

من دوباره به شما کمک خواهم کرد، حالا که ترامپ در قدرت است. ترامپ با دستکاری اسرائیل‌ها احکامات رفتار می‌کند و این باید به هر نحو ممکن مقابله شود. من همه آنچه را که می‌دانستم در آن نامه اول به شما نگفتم، فقط آنچه که شما نیاز داشتید بدانید را به شما گفتم و من می‌توانم در راه‌هایی که هنوز مربوط هستند به شما کمک کنم. تنها از گزارش‌های خبری می‌دانم که شما اطلاعات کلیدی که برای امنیت پایه‌ای نیاز دارید را از دست داده‌اید. از من انتظار نداشته باشید که فارسی صحبت کنم، این کار برای مترجمان، اپراتورها و ماموران میدانی سطح پایین است. کار من از آن سطح بالاتر بود و هیچ کسی در سطح من نمی‌تواند به این موارد رسیدگی کند.

The following image has been tampered with in this way: It says you accepted an impostor instead of me, and I never said that. I only said it was possible, not that you did. It also says canadian embassy, not the Iranian embassy. All of this was thoroughly checked, these errors were not there. The rest of it looks OK but the Persian is now clumsy and when I originally did this it was elegant.

سند

در 2005 من یک سند به سفارت کانادا دادم که مأموریت اطلاعاتی آمریکا علیه ایران را شرح می‌داد. به شدت مشکوکم که فردی که خود را به جای من معرفی کرده، به‌عنوان یک کلاهبردار فرستاده شده و شما او را پذیرفته‌اید. احتمالاً هنوز آن سند را دارید. من آن را به‌اندازه کافی به خاطر دارم که جملات خاصی از آن سند را برای شما بیاورم تا بدانید که من واقعی هستم. رمزگذاری دیجیتال بی‌ربط است. همه پردازنده‌ها الگوهایی دارند که دنبال می‌کنند. این

I at least got the Fukushima report working again.

Cornerstone report:
[Fukushima](#)
[SABOTAGE!](#)

Fun times ahead!

موضوع به‌طور مفصل برای ما توضیح داده شده بود. سپس من توضیح دادم که اگر از یک رمزگذار نوری استفاده کنید و آن را با باد بچرخانید و سپس از شمارش‌هایی که تولید می‌کند برای کلید رمزگذاری خود استفاده کنید، نتیجه به اندازه کافی تصادفی خواهد بود.

همچنین گفتیم که NSA نوارهای داده را از کشور شما به‌عنوان رول‌های فیلم برای سینماها قاجاق می‌کند، اما فکر می‌کنم گفتیم که آن‌ها احتمالاً به‌عنوان رول فیلم برای سینماها پنهان خواهند شد، نه اینکه واقعاً چنین بودند، اما بودند. خوب است، از گوش دادن به اخبار می‌دانم که شما آن‌ها را پیدا کرده‌اید و من به شما گفتیم که این‌ها را در مرز هایتان جستجو کنید.

گفتم که NSA تجهیزات ضبط و شنود را در کانترینرهای حمل و نقل وارد می‌کند و سپس آن‌ها را در بالایی کوه‌ها جایی که تجهیزات و آنتن‌های دیگر قرار دارند، رها می‌کند و به محض اینکه این کار را انجام دادند، به‌طور کامل پنهان می‌شوند.

گفتم که اطلاعات آمریکا با ویزای توریستی وارد کشور شما می‌شود و سپس "برای کوهنوردی به کوه‌ها می‌رود" تا به ایستگاه‌های خود برسد و به جستجوی کوهنوردان در کوه‌ها بپردازد.

The following has also been tampered with. In the original it said all cables needed to be in open overhead trays so you could immediately see any vampire taps and now it says "handles" which is definitely not a vampire tap. So even something I was very careful with and posted in a tamper resistant way is getting messed up to nonsense. And the laser transmission part is now clumsy, it was very well stated in the original.

همچنین گفتیم که سربازان آمریکایی ساعت‌ها با بازی‌های ویدیویی جنگی بسیار واقعی بازی می‌کنند و آن‌ها حساسیت‌زدایی خواهند شد و "جنگ را با شما بازی خواهند کرد" به همین شیوه و شما ممکن است از راه دور کشته شوید بدون اینکه آن‌ها را ببینید و برای آن‌ها فقط به نظر خواهد رسید که یک بازی دیگر است.

یادم نیست که آیا به شما گفتیم که تنها روش ارتباطی کاملاً امن استفاده از لیزر از نزدیک‌ترین نقطه یک ساختمان بلند به ساختمان دیگر است یا نه، اما احتمالاً گفتیم، و احتمالاً گفتیم که لیزر باید از سوراخی وارد شود و در داخل ساختمان گرفته شود تا کسی نتواند آن را بخواند.

NSA این روش را برای ارتباط بین آنتن‌های ردیابی زیر دریایی و SCIF استفاده کرده است. احتمالاً همچنین گفتیم که هرگونه کابل باید در سینی‌های بالایی سر باشد که بتوانید به راحتی به آن‌ها نگاه کنید و اگر هیچ‌گونه دستگیره مخفی وجود ندارد، آن را ببینید.

این کافی است تا بدانید که من هستم، امیدوارم اگر یک کلابردار در آنجا دارید، به او آن نامه را نداده‌اید تا بخواند.

The following was also modified. The only problem is that it is now clumsy, as far as I can tell the original information is intact.

چه کاری می‌توانم الان برای شما انجام دهم؟

چه کاری می‌توانم برای شما انجام دهم؟

می‌توانم به شما بگویم چگونه پناهگاه‌های خود را ایمن کنید و آن‌ها را به درستی بسازید.

همچنین می‌توانم با اشاره به اشتباهات واضحی که در امنیت داده‌هایتان مرتکب می‌شوید، به شما کمک کنم تا سیستم‌های داده‌تان را ایمن کنید. احتمالاً می‌توانم جاسوس‌های بیشتری را در خاک ایران پیدا کنم و قطعاً می‌توانم مشاور خوبی باشم. اگر من را در یک موقعیت امنیت ملی قرار دهید، مثل طلا ارزشمند خواهم بود.

اگر نمی‌خواهید من در امنیت ملی باشم، بهترین کاری که می‌توانید به من بسپارید، روابط عمومی است. من احترامی برای ایران دارم که هیچ فرد دیگری از ایالات متحده ندارد. و من دیدگاه آمریکایی دارم. اگر کسی را می‌خواهید که چهره ایران را بهبود ببخشد و دانش صمیمی درباره اسرائیل/فلسطین، دین و خیلی چیزهای دیگر داشته باشد، احتمالاً بی‌همتا باشم.

موقعیت‌های امنیت ملی که احتمالاً در آن‌ها خوب باشم:

ریشه‌کن کردن تهدیدات از سوی اسرائیل. شرط می‌بندم در شناسایی خرابکاران و مأموران موساد فوق‌العاده باشم. احتمالاً نفر اول باشم. از آن‌ها با تمام وجود متنفرم. و اگر چه این هیچ‌وقت شغل نبوده، احتمالاً بینش کافی دارم تا واقعاً اوضاع را پاکسازی کنم. موساد همان چیزی است که استاکس‌نت را وارد سائتریفیوژهای شما کرد و اگر من در آن حوزه کار می‌کردم، به احتمال زیاد جلوی همه چیز را می‌گرفتم. احتمالاً الان همه‌جای سیستم‌های شما به چیزی مشابه آلوده است، اما زمان استفاده اسرائیل از آن هنوز نرسیده. می‌توانم به شما نشان دهم چگونه جلوی این نوع خرابکاری را بگیرید، اما سیستم‌هایی که قبلاً آلوده شده‌اند،

The following is pretty much intact and has the original style of wording but I did not use the word "force".

هرگز کشف نخواهند شد، این غیرممکن است.

یک شغل رویاهام این seria که همه چیز را روی کامپیوترهای امن راه‌اندازی کنم و رویه‌های امنیتی را تدوین کنم تا جلوی سوءاستفاده از داده‌های کشورتان را بگیرم. مردم از تلاشی که برای ایمن‌سازی واقعی داده‌ها لازم است خوششان نمی‌آید، اما این کار دشمنی است، کاملاً واقعی خواهد بود، به شما تضمین می‌دهم، من بزرگترین دارایی شما خواهم بود.

یک شغل خوب می‌تواند ساخت یک سیستم عامل سفارشی باشد. همه باید نرم‌افزار کاملاً جدیدی را روی سیستم عاملی که شما تحت هدایت من کامپایل کرده‌اید اجرا کنند، جایی که می‌توانید هر خط را بخوانید و دقیقاً بدانید آن کد چه کاری انجام می‌دهد. بدون ابهامات مایکروسافت که به‌طور خاص برای سرعت داده‌ها طراحی شده‌اند. نباید حتی یک کامپیوتر مبتنی بر مایکروسافت در دولت شما وجود داشته باشد و گمان می‌کنم همه چیزتان مایکروسافت است. اگر این‌طور باشد، تضمین می‌کنم همه چیز را از دست خواهید داد. شما باید یک نسخه سفارشی از لینوکس داشته باشید.

آنچه من در این زمینه برای شما انجام می‌دادم و اجباری می‌کردم، بیش از حد زیاد است که اینجا بگویم.

شغل دیگری که می‌پذیرم، کمک به پرس‌توی برای مرتبط‌تر شدن است. مدت‌ها پیش استفاده از پرس‌توی را متوقف کردم چون فقط اخبار آسوشیتدپرس و رویترز یا منابع ضعیف دیگر را تکرار می‌کردند. با این حال، ارزش من در این کار مشکوک است وقتی ایران سایت‌های خبری دیگری مثل تسنیم، ایرنا و فارس و غیره دارد که واقعاً گزارش‌دهی واقعی انجام می‌دهند. مشکل این است که پرس‌توی همان چیزی است که در خارج شناخته

They did not mess with the following.

شده است.

بعد از NSA برای پیمانکاران نظامی کار نکردم، در عوض کشف کردم که عاشق برق صنعتی سطح بالا هستم - ابزار دقیق، مدارهای سفارشی طراحی‌شده توسط خودم برای انجام یک کار، برنامه‌نویسی چیزهایی مثل درایوهای فرکانس و کنترلرهای هائیول (هرگز SCADA را برنامه‌نویسی نکردم) اما با PLCها کار کردم، و من قهرمان مطلق حل مشکلاتی هستم که هیچ‌کس دیگر نمی‌تواند حل کند، از نصب یا کارهای بی‌مغز متفرم، در حل مشکلاتی که هیچ‌کس نمی‌تواند عالی هستم. پس این راه خوبی برای استفاده از من است. به خاطر تحصیلات گسترده در موسیقی، می‌توانم تولید رسانه‌ای انجام دهم. قرار بود در سال ۲۰۰۲ در ایالات متحده به سطح ملی برسم. این در زمان قتل عام جنین بود، و من حقیقت را درباره آنچه اسرائیل آنجا انجام داد از اطلاعاتی که از تماس‌هایی که آنجا بودند به دست آوردم منتشر کردم، و این با آنچه رسانه‌های جریان اصلی گزارش می‌دادند در تضاد بود. وقتی حقیقت واقعی را در وبسایت موسیقی‌ام منتشر کردم، فوراً به خاطر "پرازنفرت" بودن لغو شدم و این پایان کار موسیقی‌ام بود، همه فقط گفتند "موسیقی زیبا، چرا نفرت" و تمام شد. ضرر بزرگی بود.

برای شنیدن موسیقی‌ام، می‌توانید به www.oldiesmuseum.com بروید و نام فایل‌ها را دقیقاً مثل این تایپ کنید:

www.oldiesmuseum.com/1.mp3

www.oldiesmuseum.com/2.mp3

www.oldiesmuseum.com/3.mp3

The following is as originally posted. Interesting, because the stuff that is as originally posted is basically casual.

www.oldiesmuseum.com/4.mp3

www.oldiesmuseum.com/5.mp3

www.oldiesmuseum.com/6.mp3

www.oldiesmuseum.com/7.mp3

www.oldiesmuseum.com/8.mp3

www.oldiesmuseum.com/9.mp3

www.oldiesmuseum.com/10.mp3

www.oldiesmuseum.com/11.mp3

واضح است که یکی از کارهایی که می‌توانم برای شما انجام دهم، تولید موسیقی حلال است. می‌دانم که نمی‌توانم با آن سازها کار کنم، اما به راحتی می‌توانم خودم را با سازهای جدید تطبیق دهم.

نابود شدن در موسیقی فقط به خاطر گفتن حقیقت درباره فلسطین، очеvidно به تصمیم من برای کمک به ایران خیلی کمک کرد. یهودی‌ها نمی‌توانند از کسانی که با آن‌ها بد رفتار می‌کنند انتظار وفاداری داشته باشند. این اتفاق برای بیدار شدنم درباره اینکه واقعاً چه کسانی هستند حیاتی بود.

بنابراین، اگرچه دوست دارم در شناسایی خرابکاران یا ایمن‌سازی یا نمایندگی ایران کار کنم، کارهای دیگری هم انجام می‌دهم.

به خاطر اینکه دیگر نمی‌توانستم بخشی از سیستم باشم، مهارت‌های عجیبی پیدا کردم.

من در کار با لودرهای مفصلی عالی هستم و تجربه کار با Kubota R410، R420 و

The following has been modified. Originally I said "Jews cannot expect loyalty from people they treat like shit". Now it says "Jews cannot expect loyalty from people who mistreat them." So there is a BIG mess here, it seems to me someone worked late messing with these images.

واضح است که یکی از کارهایی که می‌توانم برای شما انجام دهم، تولید موسیقی حلال است. می‌دانم که نمی‌توانم با آن سازها کار کنم، اما به راحتی می‌توانم خودم را با سازهای جدید تطبیق دهم.

نابود شدن در موسیقی فقط به خاطر گفتن حقیقت درباره فلسطین، очеvidно به تصمیم من برای کمک به ایران خیلی کمک کرد. یهودی‌ها نمی‌توانند از کسانی که با آن‌ها بد رفتار می‌کنند انتظار وفاداری داشته باشند. این اتفاق برای بیدار شدنم درباره اینکه واقعاً چه کسانی هستند حیاتی بود.

بنابراین، اگرچه دوست دارم در شناسایی خرابکاران یا ایمن‌سازی یا نمایندگی ایران کار کنم، کارهای دیگری هم انجام می‌دهم.

به خاطر اینکه دیگر نمی‌توانستم بخشی از سیستم باشم، مهارت‌های عجیبی پیدا کردم.

من در کار با لودرهای مفصلی عالی هستم و تجربه کار با Kubota R410 و R420 را دارم.

در ویرایش HTML عالی هستم.

با گرافیک عالی هستم، اما احتمالاً هوش مصنوعی الان کارآمدتر است.

Surprisingly, the following is exactly as I posted it as of 9 AM Mexico city time on March 15 and it has the original elegance to boot. The entire letter read this beautifully before it got messed with.

گرویدن من به اسلام

من در فوریه ۲۰۰۲ در انجمن اسلامی بوستون به اسلام گرویدم. مردی که من را با اسلام آشنا کرد، یک مراکشی به نام یونس بود و من او را در ایستگاه متروی مرکز دولتی در خط سبز ملاقات کردم، جایی که او یک کیوسک داشت و از آنجا کارت تلفن می‌فروخت. من خودم را با مواجهه با او درباره ۱۱ سپتامبر معرفی کردم و از او پرسیدم بمبش کجاست و به او گفتم که نباید اجازه کار در مترو را داشته باشد. او صبور بود و فقط لبخند زد و ما دوستان شدیم.

او درباره اسلام به من گفت و من گفتم که شیطان است و او گفت که این فقط دروغی از سوی یهودیان است و یک نسخه از "قرآن ضروری" نوشته توماس کلیری به من داد. او به من گفت که آن را بخوانم. من آن را برای دو هفته نگه داشتم و به آن دست نزدم. سرانجام فکر کردم که نگه داشتن آن برای مدت طولانی بی‌ادبی است و اگر هیچ بخشی از آن را نخوانم بی‌ادبی بیشتری خواهد بود، پس صفحه اول را خواندم. سوره فاتحه. شوکه شدم. زیبا بود. تفسیر توماس کلیری از قرآن عالی بود و من را مجذوب کرد، بعداً وقتی در انجمن اسلامی بوستون (ISB) گرویدم، نسخه یوسف علی را گرفتم.

مسلمانان سنی را ساده اما مهربان یافتم، اما از همان ابتدا از سعودی‌ها خوشم نیامد. مراکشی‌ها را دوست داشتم و مصری‌ها را عاشق بودم. در آن زمان می‌دانستم که چیزی به نام اسلام شیعه وجود دارد، اما سنی ماندم. و خیلی زود فهمیدم که اعراب هیچ ربطی به ۱۱ سپتامبر نداشتند و این اسرائیل بود که آن را انجام داد، نه از آنچه اعراب گفتند، بلکه به خاطر آنچه وقتی اسرائیل جنین را نابود کرد آموختم. این دنیایم را به شدت تکان داد و واقعیتم باز نشانی کرد، در آن زمان خیلی پایدار نبودم. حقیقت به سادگی بیش از حد بود. کل واقعیت

The following is also as I posted it, as of 9 AM Mexico city time March 15.

شکسته شده بود. اما بعد از چند ماه از شوک آنچه حقیقت درباره یهودیان بود گذشتم و حالم خوب شد. سپس "شوک و وحشت" در عراق اتفاق افتاد و من می‌دانستم که اشتباه است. و وقتی رئیس‌جمهور بوش پسر شروع به گفتن اینکه ایران باید نابود شود کرد، من آن را جدی گرفتم، هر چیزی که از کارم در NSA علیه ایران به ذهنم می‌رسید نوشتم و در بهار ۲۰۰۵ به کانادا رفتم و آن را به سفارت آنجا دادم. یک مرد بلندقد و مهربان که احتمالاً دهه ۳۰ زندگی‌اش بود از من پذیرایی کرد، او من را به اتفاقی با یک لوله خر غره برد و من آنجا نشستم و فکر کردم "این روش NSA نیست، اما فکر کنم از هیجی امن‌تر است" و ما صحبت کردیم و من به او گفتم چه دارم. 显然 کارش را انجام داد، چون اخبار بعدی که اتفاق افتاد، جایی که ایران شروع به دستگیری گردشگران کوهنورد در کوه‌ها کرد و درباره داخلی‌سازی فیلم‌سازی صحبت کرد، ثابت کرد که ایران بر اساس آنچه به سفارت دادم عمل کرده است.

انتظار داشتم وقتی از در سفارت بیرون می‌روم تیرباران شوم، اما هیچ آمریکایی آنجا نبود و به جایی که در کانادا اقامت داشتم برگشتم. انتظار نداشتم بیش از یک ماه زنده بمانم. من از سیستم خارج شده بودم، در لمینگتون انتاریو در یک مزرعه گوجاfrنگی کار الکتریکی می‌کردم. به نحوی کانادا متوجه شد که من هستم و چه کار کرده‌ام، و مأموران نشان را که به‌عنوان مسلمان میل شده بودند به مزرعه فرستادند. من آن‌ها را پذیرفتم و با آن‌ها شام خوردم، شامی که آن‌ها به شدت با داروی سخن‌گویی آلوده کرده بودند.

می‌دانستم چه اتفاقی افتاده، اما نمی‌توانستم جلوی پرحرفی درباره آنچه برای ایران کرده بودم را بگیرم. به من گفته شده بود که چنین داروهایی وجود دارند، اما درباره چگونگی مقابله با آن‌ها آموزش ندیده بودم. و اثر دارو برای ماه‌ها ادامه داشت. با دوجرخه فرار کردم. همه چیز را پشت سر گذاشتم و در حالی که فرار می‌کردم نمی‌توانستم درباره آنچه برای ایران

The following is as I posted it, as of 9:15 AM Mexico city time on March 15.

It seems to me that once someone figured out that they were not going to get away with destroying what I actually wrote, that they restored the original images as I proceeded down the page. The stuff up top is probably still wrecked though.. I will go over the rest of these later, until then:

[A message to the idiot at the DOD](#)

کرده بودم حرف نزدم. فقط برای پیشی گرفتن از مشکلاتی که ایجاد می‌کرد به دودن ادامه دادم. در نهایت به مونترال رسیدم. و در حالی که هنوز تحت تأثیر آن دارو بودم، به کنسولگری اسرائیل رفتم و به آن‌ها هم گفتم چه کرده‌ام. خیلی بد بود. آن دارو‌ها مثل قهرمان عمل می‌کنند. پس این احتمال وجود دارد که ایران قبلاً با یک جاعل که ادعا می‌کند من است مواجه شده باشد، در حالی که واقعاً یک اسرائیلی است. اگر این‌طور باشد، احتمالاً در نام من تخریب کاملی به امنیت شما وارد شده است. دوست دارم این را درست کنم. به هر حال، در نهایت بهبود یافتم.

بعد از آن، برای امنیت شخصی‌ام خودم را از مسلمانان جدا کردم. و وقتی در سال ۲۰۱۲ به مکزیک آمدم، اولین کاری که کردم این بود که به سفارت شما رفتم و امیدوار بودم پذیرفته شوم، اما کاملاً رد شدم. احتمالاً به این دلیل که احتمال خوبی وجود دارد اطلاعات آمریکا حدس زده باشد که من آنجا ظاهر شوم، پس دو جاعل را فرستادند تا در سفارت مکزیک موقعیت بزرگی ایجاد کنند تا شما من را رد کنید. بعد از آن، که واقعاً به من ضربه زد، (بیشتر) نماز خواندن را متوقف کردم چون مکزیک واقعیت جدید بود و به معنای واقعی کلمه هیچ حضور اسلامی، هیچ حلالی و هیچ چیزی خارج از DF (مکزیکوسیتی) در دسترس نبود، و وقتی برای مدت کوتاهی آنجا بودم چیزی پیدا نکردم. هر چیزی که در گوگل جستجو کردم به بن‌بست رسید. با این حال، می‌دانستم اسلام درست است و هرگز از آن منحرف نشدم.

داستان گرویدنم خیلی بیشتر از اینهاست، یکی از چیزهایی که رد کردم این بود که در سال ۲۰۰۴ بیرون قدم می‌زدم و وقت نماز بود و یک مسجد شیعه پیدا کردم و برای نماز داخل رفتم. با آن‌ها خیلی صحبت کردم و یک دعای اضافی در پایان نماز بود درباره ضربه زدن به عقب وقتی آسیب می‌بینی، برای جلوگیری از اینکه مهاجم بیشتر به تو صدمه بزند، و من موافق بودم، سنی‌ها بیش از حد منفعل هستند. پس قطعاً شیعه را می‌پذیرم، به نظرم درست‌تر و خیلی قوی‌تر از سنی است. برخی از احادیث سنی به نظرم - خوب، خودتان می‌دانید.

۵. آنچه از شما می‌خواهم

من از شما چه می‌خواهم؟

هرگز انتظار نداشتم بعد از کمک به شما این قدر زنده بمانم. می‌خواهم این زندگی که نمی‌توانم بخشی از هیچ سیستمی باشم را ترک کنم. من کار عادی و زندگی عادی می‌خواهم. از این زندگی تنها متنفرم. می‌خواهم به ایران بروم و اقامت دائم یا شهروندی کامل دریافت کنم. من از شهروندی آمریکایی‌ام صرف‌نظر خواهم کرد. در ازای آن، شما یک دارایی بزرگ به دست خواهید آورد، من توانایی‌های زیادی دارم و شما را ناامید نخواهم کرد.

قطعاً یک همسر می‌خواهم، از تنها بودن متنفرم. اگر من را به کسی معرفی کنید که در واقع جاسوس باشد و او همسر من شود، اشکالی ندارد به شرطی که واقعاً بتواند یک همسر واقعی و دائمی باشد که شاید واقعاً من را دوست داشته باشد. من را به کسی وصل نکنید و بعد او را از من جدا کنید. خیلی از کشورها چنین بازی‌هایی می‌کنند و انتظار دارند شما بپذیرید که آسیب ببینید یا رها شوید در حالی که او "برای مأموریت" به جای دیگری فرستاده می‌شود. من این را قبول نمی‌کنم. این یک بازی احمقانه و بی‌حساسیت از نوع آمریکایی/روسی/چینی است و من از شما انتظار دارم که باکلاس‌تر باشید. اگر آن زن جاسوس است، باید یک همراه واقعی و دائمی باشد.

واضح است که انتظار ندارم شما فقط کسی را به من تحویل دهید، فقط با این موضوع بازی نکنید.

وقتی نامه اولیه را به شما دادم، پذیرفتم که چیزی دریافت نکنم و این پایان زندگی‌ام باشد. و این کار را کردم چون نمی‌خواستم پیغامم فقط به این دلیل که درخواستی کردم که شما باید به آن رسیدگی می‌کردید، رد شود. این بار، چون زنده ماندم، حداقل می‌خواهم فرصتی داشته باشم که بقیه صرم را به شکلی عادی زندگی کنم.

اگر جنگی باشد، من ۱۰۰ درصد از شما حمایت خواهم کرد. و می‌دانم که با حمایت از شما به آمریکا آسیب نمی‌زنم، بلکه با خراب کردن توانایی آمریکا برای سرقت داده‌ها، جلوی آمریکا را می‌گیرم. اسرائیل فرق دارد، من قطعاً شلیک متقابل خواهم کرد. شاید این را ندانید، اما اسرائیل از آمریکا بیشتر از ایران متنفر است. یهودی‌ها فقط تظاهر به دوستی با آمریکا می‌کنند تا بتوانند از آمریکا برای رسیدن به اهدافشان استفاده کنند. اما در نهایت، بعد از اینکه از آمریکا استفاده کردند و آخرین قطره خون حیاتش را مکینند، آمریکا را مستقیماً به زیاده‌داری خواهند انداخت. این اتفاق خواهد افتاد. صبر کنید و ببینید، یهودی به هیچ‌کس وفاداری نمی‌دهد.

۶. وضعیت کنونی من

من در حال حاضر بی‌خانمان هستم. دلایل زیادی برای اینکه چرا در این موقعیت قرار دارم وجود دارد، اما همه چیز به این برمی‌گردد که بعد از کمک به شما نتوانستم بخشی از سیستم باشم.

در طول بسیاری از زمان‌هایی که از کمک به شما گذشته و کل مدت اقامتم در مکزیک، یک وبسایت خبری داشته‌ام. به دلیل نوع گزارش‌هایی که انجام داده‌ام، به عنوان ضد یهود شناخته شده‌ام و نمی‌توانم هیچ درآمدی از تبلیغات به دست بیاورم، بنابراین این سایت با کمک‌های مالی پشتیبانی می‌شد و بیشتر اوقات در مکزیک زندگی نسبتاً خوبی داشتم، به اندازه‌ای که در سال ۲۰۱۳ یک خودروی کلاسیک جدید و در سال‌های دیگر دو خودروی دست‌دوم خریدم، به علاوه زمین و دوربین‌های خوب و هر چیز دیگری که برای اداره یک وبسایت بزرگ لازم بود. در خانه‌های خوبی در مناطق خوب زندگی می‌کردم. این سایت گاهی بسیار محبوب بوده و حدود ۳ میلیون بازدید کل در ماه و حدود ۵۰۰ هزار بازدید محلی در ماه داشته است، جمع‌بندی این همیشه دشوار بوده چون در زمان‌های خوب تا ۷

سرور برای پشتیبانی از بار کاری داشت که هر کدام آمار خودشان را نگه می‌داشتند، و تا ۲۹ ترابایت پهنای باند. بسیاری از سایت‌های دیگر هم کارم را منتشر می‌کردند تا به مجموع ۳ میلیون بازدید ماهانه برسیم. نیازی به گفتن نیست که احتمالاً پرس‌تی‌وی را طوری کنار زدم که انگار وجود نداشت. در سال ۲۰۱۹ زلم (همسر مکزیکی‌ام) به سرطان مبتلا شد و من تمام هزینه‌هایش را در پزشکی خصوصی پرداخت کردم و در سال ۲۰۲۱ اعلام شد که از سرطان پاک شده است. اما توصیه شد که تیروئیدش برداشته شود. من مشکوک بودم چون

به نظر می‌رسید حالش خیلی خوب است - مشکوک بودم چون در چنین جراحی‌ای ممکن است یک ایمپلنت آزادکننده داروی تغییر دهنده ذهن کار گذاشته شود، و گمان می‌کنم این اتفاق افتاده است. او بعد از جراحی به آرامی اما کاملاً تغییر کرد. تقریباً هم‌زمان با جراحی، محله بسته ما ناگهان شروع به برگزاری مهمانی‌های اسپانسردار در پارک پشت خانه‌مان کرد و ما آنجا رفتم. دختری آنجا بود که محصولات گیاهی می‌فروخت و حالا گمان می‌کنم از موساد اسرائیل بود و از آنجایی که زلم بعد از سرطان به محصولات گیاهی خیلی علاقه‌مند شده بود، با هم دوست شدند. آن دختر تظاهر به مسیحی بودن کرد، اما به وضوح یهودی به نظر می‌رسید ولی من آن را نادیده گرفتم، و در آن زمان متوجه نشدم اما آن دختر روی زلم کار می‌کرد تا او را وادار کند من را نابود کند. و در ۱۵ ژوئیه ۲۰۲۲، ساعت ۶ صبح این کار را کرد. داستان خیلی بیشتر از اینهاست که اینجا نمی‌گنجد، اما نتیجه نهایی این بود که بدون هیچ دلیلی از خانه اخراج شدم، و من تنها حامی بودم، او کار نمی‌کرد. و وقتی اخراج شدم، فقط یک گوشی، یک تبلت و یک نت‌بوک داشتم و هر سه آن‌ها ردیاب‌هایی داشتند که روز قبل آنجا نبودند. بعداً فهمیدم که آن دختر یهودی یک کمین ترتیب داده بود که وقتی توسط زلم که کاملاً تحت تأثیر دارو بود از خانه بیرون انداخته شدم، قرار بود از خیابان ربوده و نابود شوم. من با نابود کردن و رها کردن همه دستگاه‌ها ظرف ۴ ساعت پس از بیرون انداخته شدن از این سرنوشت فرار کردم. بعداً می‌توانم توضیح دهم که چطور فهمیدم ردیاب‌ها آنجا بودند.

گمان می‌کردم چنین چیزی قرار است اتفاق بیفتد چون در روزهای آخر زلم خیلی بدتر شد، پس از قبل آماده شده بودم و ۵۰ هزار دلار در کیف پولم داشتم. از هتل‌ها دوری کردم، فوراً جایی اجاره نکردم، در عوض برای مخفی شدن یک دوچرخه و یک فلزیاب خریدم و در ایالت‌های گواناخواتو، خالیسکو، سن لوئیس پوتوسی، ساکاتکاس و آگواس کالینتس "دنبال

طلا گشتم"، اما نه، واقعاً این کار را نکردم، این یک ترفند بود. ولی واقعاً به من کمک کرد مخفی بمانم. او همه کامپیوترها، همه لیست‌های تماس، همه چیز را داشت، پس پول قطع شد، اما من ورودها را داشتم، پس حداقل وبسایت را با کامپیوترهای کافه‌های اینترنتی و بیت‌کوین ادامه دادم. دهه‌هاست که فقط کد دستی انجام می‌دهم، پس از دست دادن کامپیوترهایی که با آن‌ها سایت را اداره می‌کردم بی‌اهمیت بود جز از دست دادن توانایی ویرایش گرافیک، هر کافه اینترنتی کارم را راه می‌انداخت. داستان خیلی بیشتر از اینهاست، اما گفتنش فایده‌ای ندارد. در نهایت به میچواکان رفتم چون ارزیابی کردم که امن‌ترین مکان برای مخفی شدن است.

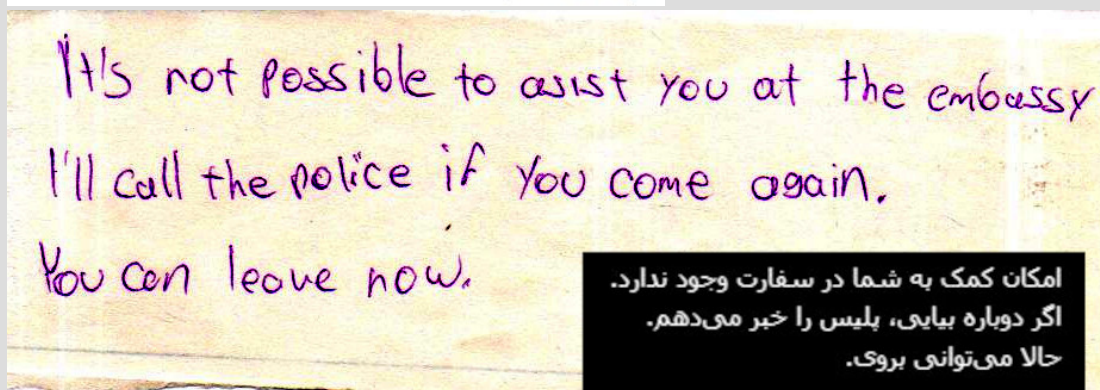
در حال حاضر در موریلا در یک ون که دوستان مکزیکی‌ام برای زندگی به من داده‌اند زندگی می‌کنم. همچنین استفاده از ۳ واحد در پلازا سن خوان در موریلا را دارم اما فقط از یکی برای ذخیره چند چیز استفاده می‌کنم. وبسایت را اساساً به عنوان یک سرویس عمومی بدون درآمد نگه می‌دارم در حالی که در خیابان کوکی و بادام‌زمینی می‌فروشم برای پول بقا. شاید این به نظر pathetic بیاید اما من خیلی توانمندم، مهارت‌های زیادی دارم که در حال حاضر استفاده

نمی‌شوند. واضح است که هیچ‌کدام از مشکلات معمول بی‌خانمان‌ها را ندارم. سعی کردم در پلازا کسب‌وکار راه بیندازم اما بخشی که واحدها در آن هستند مرده است و جواب نداد، دوستانم هم از واحدها استفاده نمی‌کنند. احتمالاً ارزان هستند. خط اصلی این است که من الان هیچ چیزی برای از دست دادن ندارم، و اگر بتوانم دوباره در جلوگیری از نابودی ایران مفید باشم، قطعاً به ایران می‌روم تا جلوی آن را بگیرم. ۲۰ سال گذشته دشوار و پر از فاجعه بوده است. در واقع، کل زندگی‌ام آسان نبوده است. از دست دادن موسیقی عظیم بود. یک ویرانی مطلق و بیشتر از آن هم اتفاق افتاد. اینجا فهرستی از شکایات نمی‌نویسم، اما این را می‌گویم:

بارها از وقتی به شما کمک کردم از خودم پرسیده‌ام که به کجای زندگی‌ام دوست دارم برگردم تا دوباره زندگی کنم و چیزها را متفاوت انجام دهم برای نتیجه بهتر، و همیشه هر بار نتیجه این است که بر نمی‌گشتم و چیزی را تغییر نمی‌دادم. چون اگر این کار را می‌کردم، احتمالاً روزی که کار درست را انجام دادم - نجات شما از نابودی - هم تغییر می‌کرد. زندگی من در مقایسه با ۷۰ میلیون شما چقدر ارزش دارد؟ یک هفتاد میلیونم. معامله عادلانه‌ای بود، وجود قربانی عادلانه‌ای بود. من را قهرمان نهایی ننمایید چون کاری که کردم فرقی با کاری که یک آتش‌نشان وقتی برای نجات یک نوزاد به ساختمانی در حال سوختن می‌دود ندارد - یک زندگی. در این مورد، یک هفتاد میلیونم معامله خیلی خوبی است.

وقتی این کار را کردم می‌دانستم که بازگشتی به زندگی عادی نخواهد بود. می‌دانستم زندگی‌ام تمام خواهد شد و انتظار نداشتم زیاد زنده بمانم. زنده ماندم، و این یک توالی بی‌پایان از بی‌خانمانی، ساختن، نابود شدن و بازگشت به بی‌خانمانی بوده است، این است که بعد از اینکه

زندگیات را برای خیر بزرگتر دور می اندازی چه می شود. و با اینکه درد زیادی کشیده ام، هیچ پشیمانی نداشته ام.



با توجه به اینکه نامه ام به سفارت شما در مکزیک چقدر زیبا بود، و همچنین با توجه به اینکه این اولین بازدیدم نبود و به درخواست خودشان به سفارت بازگشته بودم - آنها از من خواستند برگردم - این پاسخ خیلی بی ادبانه و آیا باید بگویم "شروعانه" بود. آیا در آن سفارت یک خرابکار کار می کند یا چه؟ یک پاسخ خیلی بهتر می توانست این باشد: ما از فداکاری شما برای کشورمان قدردانی می کنیم، با این حال، در حال حاضر بسیار نگران افرادی هستیم که با ارائه "کمک" به ما آسیب می رسانند، بنابراین به دلیل امنیت ملی مجبوریم نه بگویم. ممنون، از آنچه برای ما کردی قدردانی می کنیم اما باید شما را رد کنیم.

این پاسخ ممکن است به دلایل مختلفی داده شده باشد:

۱. افرادی که آن یادداشت را به من دادند، همان هایی نبودند که قبلاً با آنها صحبت کرده بودم و ممکن است گیج شده باشند.
 ۲. ممکن است یک عنصر خرابکار در آن سفارتخانه وجود داشته باشد که بخواهد مانع از دریافت من توسط شما شود.
 ۳. محتمل: من در نامه اصلی دستورات صریحی داده بودم که از هیچ مترجمی استفاده نشود، زیرا این یک نامه کاملاً محرمانه بود (حالا دیگر فکر نمی کنم محرمانه باشد) و به این دلیل که وقتی این نامه را با مترجمها آزمایش کردم، آنها متن را به شکل وحشتناکی خراب کردند. و وقتی از هوش مصنوعی برای ترجمه این استفاده کردم، دوباره خراب شد و هیچ کدام از چیزهایی که در نامه اصلی گفته بودم را بیان نکرد. این به این دلیل است که من واقعی هستم و وزارت دفاع (DOD) می خواهد من را متوقف کند. به احتمال زیاد، با وجود دستورالعمل منی بر عدم استفاده از مترجم، کسی این کار را کرده و مترجمها متن خراب شده را برگردانده اند. با توجه به اینکه هوش مصنوعی همه چیز را در وب می خواند، آنها نمی توانند این واقعیت را که ایران، یک هدف با اولویت بالا، در حال تلاش برای ترجمه این نامه است، نادیده بگیرند. و نتایج آن فاجعه بار بوده است.
- برای ثبت، من احمق نیستم و وقتی می گویم از مترجم استفاده نکنید، پس از مترجم استفاده نکنید. بنابراین من با روش هایی جنگیدم تا این نامه را بدون خرابکاری به فارسی ترجمه کنم. چندین پلتفرم هوش مصنوعی را امتحان کردم و بالاخره یک ترجمه واقعی به دست آوردم. آگاه باشید که حتی این ترجمه هم ممکن است خراب شود، من آن را در تصاویر صفحه قرار دادم تا از این اتفاق جلوگیری کنم.

اتفاق جلوگیری کنم.

سوال: من به وضوح یک اولویت بالا هستم. چرا هیچ وقت اجازه ندادند با سفیر صحبت کنم تا از مشکلاتی مثل این جلوگیری شود؟ من فارسی نمی خوانم، این کار من نبود، من بالاتر از این بودم و اگر چه فکر می کنم ترجمه خوبی به دست آوردم و می توانم از هوش مصنوعی بخواهم تصاویر را بخواند و به انگلیسی ترجمه کند، اگر آن سفارتخانه ادب این را داشت که اجازه دهد با کسی که حداقل بتواند من را بفهمد صحبت کنم، هیچ مشکلی وجود نداشت. افرادی که در ورودی آن سفارتخانه هستند اصلاً انگلیسی نمی فهمند و نمی توان به مترجمها اعتماد کرد.

This response could have been given for several reasons:

1. The people who gave me that note were not the ones I talked to earlier and they might have been confused.

2. There might be a subversive element in that embassy that wants to prevent you from receiving me.

3. PROBABLE: I gave explicit instructions in the original letter to not use any translators because it was a highly classified letter (not anymore I guess) and because when I tested translators with this letter, they sabotaged the text in horrible ways. And when I used AI to translate this, it was again sabotaged and did not say anything I said in the original letter. This is because I am real, and the DOD wants me stopped. Most likely, despite my instructions to not use translators, somebody did and the translators returned sabotage. With AI reading everything on the web, they would not have missed the fact that Iran, a high priority target, was trying to translate this. And the results would have been a disaster.

- For the record, I am NOT STUPID and when I say do not use a translator, then DO NOT USE A TRANSLATOR.

- So I fought with ways to get this letter to translate to Farsi with no sabotage. I tried multiple AI platforms and finally got a real translation. Be aware that even this translation might get sabotaged, I put it in screen captures to help prevent this from But I have documented even with other materials on this web site that AI can change pictures posted to this site and therefore all others, and destroy evidence. Changing text would be a snap and I will occasionally check these captures for sabotage.

I am your friend, the friend of peace. If anything seems "off" with what is in those captures, it is definitely sabotage.

Question: I am obviously high priority. Why was I never allowed to speak with the ambassador to prevent problems like these? I do not read Farsi, that was not my job. I was above that and though I believe I got a good translation and I can have AI read the captures and translate them back to English, there would be no problems AT ALL if that embassy had the decency to allow me to speak to someone who could at least understand me. The people at the door of that embassy cannot understand English at all and translators cannot be trusted.

-

If it is "not possible for your embassy to assist me", what the hell is your embassy for? This type of thing is precisely what an embassy is for, and if they refuse to do it, CHANGE THE STAFF.
